

اولف اکمن



شريك عهد

فهرست

- ۱- عهد چیست؟ ۴
- ۲- عهد میان داود و یوناتان به عنوان یک نمونه ۹
- ۳- هدف عهد ۱۷
- ۴- در عهد با خدای فراوانی ۲۸

عهد چیست؟

و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو، عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.» آن گاه ابرام به روی درافتاد و خدا به وی خطاب کرده، گفت: «اما من اینک عهد من با توست و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود. و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریتت بعد از تو، استوار گردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد.» (پیدایش ۱۷: ۱-۴، ۷)

«سپس (عیسا) جام را برگرفت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: همه شما از این بنوشید. این است خون من برای عهد (جدید) که به خاطر بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.» (متی ۲۶: ۲۷-۲۸)

در هر دو بخش فوق که یکی از عهد عتیق و دیگری از عهد جدید نقل شده، واژه ی عهد به کار رفته است. همان طور که از عهد عتیق و عهد جدید نام می‌بریم می‌توانیم به عهد قدیمی و عهد تازه نیز اشاره کنیم.

در کتاب مقدس به خصوص در رساله عبرانیان دربار ی عهدها زیاد صحبت شده است. این واژه هم عهد قدیمی سابق و هم عهد تازه و بهتری را که آمده، در بردارد. ما اغلب اهمیت این واژه را نمی‌دانیم، به مفهوم آن در ارتباط با شام خداوند توجه نمی‌کنیم و نسبت به پیغام‌های مربوط به عشا ربانی که در آنها می‌شنویم و خون عیسا، که خون عهد است و برای بخشش گناهان ما ریخته شد، همیشه حساس نیستیم.

توسط مسیح

عهد اهمیت خاصی دارد. وقتی به عیسا مسیح ایمان می‌آورید، دارای خلقت تازه‌ای می‌گردید؛ به عنوان مخلوقی تازه در مسیح درک واژه عهد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید تمام عمر خود را به کلیسا رفته‌اید اما هرگز عیسا مسیح را به طور خصوصی در قلب خود نپذیرفته‌اید، یا او را به عنوان خداوند خود اعلام نکرده‌اید. اگر هیچ وقت دعا نکرده و از او نخواست‌اید وارد قلب تان شده و خداوند زندگی تان گردد، به انجام چنین کاری نیاز دارید.

خدا می‌خواهد در زندگی شما بنیادی محکم و استوار بسازد، تا بتوانید در مقابل تمامی توفانهای زندگی مقاومت نمایید. خدا از میان هر توفانی که با آن روبرو می‌گردید راهی مهیا کرده است. او

می‌خواهد شما را به فاتحی تبدیل نماید تا بتوانید هر چالشی را مهار کنید. زمانی شما فاتح و پیروزمند می‌گردید که به کلام خدا عمل نمایید. آن موقع شناخت خدا همانند سیمان در قلب شما محکم و استوار می‌گردد و به شخصی تبدیل می‌شوید که خدا انتظار دارد.

والاترین نوع قرارداد

لازم است معنای ضمنی عهد را که راجع به آن در کتاب مقدس صحبت شده، بدانید. این عهد چه مفهومی برای من دارد؟ برای چه من جزو یکی از طرفین عهد شده‌ام؟ به واسطه ی عیسا مسیح شریک عهد با خدا شده‌ام یعنی چه؟ در دنیای غرب، ناآگاهی ما اغلب در مورد مفهوم عهد است. ما بیشتر تصور می‌کنیم که عهد یک پیمان تمام عیار میان دو نفر است، در حالی که در کتاب مقدس و سایر فرهنگ‌ها، عهد والاترین نوع قرار داد است که میان دو ملت یا دو نفر بسته می‌شود.

در عمل، عهد مهر شده به این معنا است که دو نفر یکی می‌شوند؛ یعنی لوازم، احتیاجات، مشکلات و همچنین دارایی یکی متعلق به دیگری می‌گردد.

شاید اکنون تا حدودی متوجه شده باشید که عهده‌ی که خدا در مسیح بست، به چه اشاره دارد. شما نیز با امتیاز ایمان به مسیح سهمی در آن عهد می‌یابید.

عهد خون

یک عهد، اغلب با خون مهر می‌شود و این موضوع در رابطه با فرهنگ کتاب مقدس نیز همانند سایر فرهنگ‌ها صدق می‌کند. عهده‌ی که ما جزئی از آن گشته‌ایم، عهد خون نام دارد. عهده‌ی که با خون مهر می‌شود دیگر فسخ نمی‌گردد. البته ممکن است نقض شود، اما قابل فسخ نیست. وقتی چنین عهده‌ی نقض شود، عواقب جدی در پی خواهد داشت.

چنین عهده‌ی خیلی بیش از یک پیمان قطعی میان دو نفر است. در واقع پیمان قطعی، قراردادی است که جنبه‌ی قانونی دارد و بطور قانونی قابل اجراست، مانند پیمانی که امضا می‌شود، در حالی که عهد خون بسیار فراتر از این‌هاست.

دو نفر که با هم عهد می‌بندند کف دست یا میج دست خود را بریده، سپس دست‌های یکدیگر را می‌فشارند، یا قطره‌ای خون را در شراب ریخته و مخلوط کرده، می‌نوشند. نحوه‌ی عهد بستن در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است، اما آنچه در همه‌ی عمومیت

دارد این است که خون ریخته می‌شود، چرا که خون مظهر چیزی است.

خون مظهر حیات است

ما اغلب چنین استنباط می‌کنیم که خون نماد مرگ است، چون وقتی خون ریخته می‌شود انسان می‌میرد. اما در واقع خون مظهر حیات است. کتاب مقدس به وضوح می‌گوید که جان جسد در خون است (لاویان ۱۷: ۱۱) حیات انسان و حیوان در خون او یافت می‌شود و وقتی خون ریخته می‌شود یا توسط کسی به دیگری داده می‌شود، نشانه‌ی این است که شخص اول حیات خود را به او می‌دهد و سپس شخص دوم نیز به پاس محبت او زندگی خود را وقف شخص اول می‌کند و در نتیجه آنها شریک خون یا برادران خونی می‌شوند.

وقتی افراد با هم عهد خون می‌بندند، بدون توجه به فرهنگ آنها، ارتباطی که بین ایشان ایجاد می‌شود، قوی‌تر از هر رابطه‌ی دیگر و حتی پیوندهای خانوادگی است. ما نیز می‌توانیم این موضوع را به کاری که خدا برای ما انجام داده است و در کلام او آشکار گشته، ارتباط دهیم.

نمی‌توان عهد خون را فسخ کرد و در مورد نسل‌های آتی نیز صدق می‌کند. وقتی دو نفر وارد این عهد می‌گردند، شامل حال

دختران و پسران شان در نسل‌های بعدی نیز می‌گردد. خدا این مسئله را برای ابراهیم روشن کرد: «و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریتت بعد از تو، استوار گردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد» (پیدایش ۱۷: ۷) بدین ترتیب این عهدنامه نه تنها مربوط به ابراهیم می‌گشت، بلکه شامل حال ذریت او و ما که به واسطه ی عیسا مسیح فرزندان او هستیم، می‌گردد.

عهد میان داود و یوناتان بعنوان یک نمونه

داود و یوناتان با هم عهد بستند (۱ سموئیل ۱۸: ۳). خاندان شاول با خاندان داود خصومت داشتند. تمام اهل خانه ی شاول به جز مغیبوشت، پسر یوناتان کشته شدند. زمانیکه سربازان آمدند، دایه‌اش او را در گوشه‌ای پنهان کرده بود. زمانی که او را زیر ردایش مخفی کرده بود، روی پله‌ها لغزیده و پسر به زمین افتاد و به علت صدمه‌ای که دید پاهایش فلج شد (۲ سموئیل ۴:۴).

مغیبوشت از طفولیت شنیده بود که داود قصد کشتن او را دارد. و با ترس و انزجار از داود در بیابان مخی گشته بود. او نمی‌دانست که داود با پدرش یوناتان عهد خون بسته است.

کتاب دوم سموئیل می‌گوید که وقتی داود پادشاه تمام اسرائیل شد، پرسید: «آیا از خاندان شاول کسی تا به حال باقی است تا به خاطر یوناتان او را احسان نمایم؟» (۲ سموئیل ۹: ۱) او سربازان را فرستاد تا مغیبوشت را جستجو کنند. آنها می‌دانستند که در گوشه‌ای از بیابان شخصی از تبار شاول پنهان گشته است.

بیابان در کتاب مقدس مظهر لعنت است، چرا که بیابان بایر از حیات تهی است. مغیبوشت نیز از حیات منقطع گشته بود. او مفلوج و فقیر بود و در انبار زندگی می‌کرد. مغیبوشت آکنده از

اندوه و تلخی بود و به آنچه سایرین می‌گفتند، گوش می‌داد. (عمل خطرناکی است که به جای اینکه خود در جستجوی یافتن حقیقت باشید به آنچه دیگران می‌گویند گوش فرا دهید.) مغیבוشت شنیده بود که داود شخص بسیار بدی است و با انگیزه‌ی حسادت برای غصب تخت شاول بسیاری را گمراه و قتل عام نموده است.

مغیבוشت این دروغ‌ها را باور کرده بود. در واقع این خدا بود که داود را انتخاب کرده و راه را برای سلطنت او مهیا نموده بود. اگر مغیבוشت پی به این حقیقت می‌برد، متوجه می‌گشت که داود هیچ تنفیری از شاول ندارد. بلکه بارها و بارها سعی کرده بود تا از کشتن او صرف نظر کند و خود را زیر دست شاول فروتن نموده بود (۱ سموئیل ۹:۲۴-۱۱ و ۱ سموئیل ۸:۲۶-۹). داود مرد خدا بود و قصد نداشت از دشمنانش انتقام بگیرد، بلکه طالب محافظت خدا بود و انتقام را به او سپرده بود.

مغیבוشت مانند خیلی از مردم، که شامل حال مسیحیان هم می‌شود، با اندوه و تلخی فراوان در بیابان نشسته بود. او به زندگی اطرافش می‌نگریست و جز خشکی، فقر و نیاز هیچ چیز نمی‌دید. او در انبار کوچکی زندگی می‌کرد در حالی که می‌توانست در قصر پادشاه زندگی نماید.

از نسلی به نسل دیگر

داود و یوناتان با هم عهد خون بسته بودند، یعنی هرگز نمی‌توانستند با هم دشمن باشند. اگر مغیبوشت این عهد را می‌دانست، متوجه می‌گشت که هدف داود این است که در حق او خوبی نماید نه بدی، همچنین در می‌یافت که پادشاه در صدد محکوم کردن او نیست، بلکه می‌خواهد او را برکت دهد.

۱ سموئیل ۲۰: ۱۶ تصویر کاملی از یک عهد را به ما می‌دهد و همچنین اظهار می‌کند که یوناتان با خاندان داود عهدی بست. در ۲ سموئیل ۹: ۱ چنین می‌خوانیم:

«و داود گفت: آیا از خاندان شاول کسی تا به حال باقی است تا به خاطر یوناتان او را احسان نمایم؟» داود به خاطر عهد با یوناتان می‌خواست به هر کسی که متعلق به خاندان شاول است نیکویی نماید.

مهم است که این موضوع را درک نمایید و آن را به زندگی خود مربوط سازید. عهد داود و یوناتان نمونه خوبی از عهدی است که خدا توسط عیسا مسیح با شما بسته است. داود نمونه‌ای از ما شیخ است. عیسا را جای داود در مقام پادشاه و خود را جای مغیبوشت بگذارید، بدین ترتیب متوجه موقعیتی که وارد آن شده‌اید خواهید گشت.

با خواندن قسمت زیر در می‌یابیم که مغیבוشت در نهایت به برکاتی که حق وی بود دست یافت. «ای مغیבוشت! گفت: اینک بنده ی تو. داود وی را گفت: مترس! زیرا به خاطر پدرت یوناتان بر تو البته احسان خواهم نمود و تمامی زمین پدرت شاول را به تو رد خواهم کرد و تو دائماً بر سفره ی من نان خواهی خورد.»

بدون شایستگی خود شما

مغیבוشت در خانواده ای خطاکار متولد شده بود. پدربزرگش شاول، از خدا و همچنین از داود متنفر بود. خدا داود را مسح کرده بود و هر که با داود بود در واقع با خدا و هر که به ضد داود بود در واقع به ضد خدا بود و شاول به دلیل نافرمانی نسبت به خدا از داود متنفر بود.

با این وجود یکی از اعضای این خانواده می‌خواست خدا را پیروی کند و آن یوناتان دوست داود بود، که با او عهد بست و هیچ کس نمی‌توانست این عهد را فسخ نماید. به همین دلیل مغیبوشت (که خود شخص نالایقی بود) برکت یافت. او خود را سگ توصیف کرد: «بنده تو چیست که بر سگ مرده‌ای مثل من التفات نمایی؟» (۲ سموئیل ۹: ۸)

مغیبوشت از نظر خود، شخص بی‌ارزشی بود. او هیچ امیدى به آینده نداشت و تصور می‌کرد همه مخالف او هستند. اطلاعات

اشتباه باعث شده بود که او در فلاکت زندگی کند. او از شرایط عهدی که پدرش بسته بود، هیچ اطلاعی نداشت.

آنچه خدا تأیید نموده رد نکنید

به همین شکل، اغلب ما نیز هیچ اطلاعی از شرایط عهدی که برادر بزرگمان عیسا مسیح با پدرمان در آسمان بسته است نداریم. دو شخصیت با هم عهدی جاودانی بسته‌اند. وقتی نمی‌دانیم این عهد دربردارنده چیست، بی‌اعتماد گشته و از تمامی حقوق خود دست می‌کشیم و برای چنین کاری خود را شخص محترمی می‌پنداریم در حالی که دست کشیدن از حقوقی که خدا به ما بخشیده بطور حتم عملی احمقانه است.

وقتی خدا به شما چیزی می‌دهد، برای این است که از آن استفاده کنید. بسیار مضحک است که به آنچه خدا «بله» گفته است «نه» بگوییم. اگر به واسطه ی عیسا مسیح، تمام وعده‌های خدا آری و آمین است (۲ قرنیتان ۱: ۲۰)، پس شما اجازه ندارید اما و شاید به آن اضافه کنید.

وعده‌های خدا استوارند و شما قادر نیستید آنها را فسخ کنید. این عهد نیز فسخ نمی‌گردد، چون عهدی جاودانی است. شاید بتوانید از آن سرپیچی کنید یا از پذیرش آن امتناع نمایید، اما نمی‌توانید آنچه را که خدا انجام داده لغو کنید. کسانی که نزد او

باز می گردند از آنچه او بخشیده سهم می برند و در این عهد خدا به طور باورنکردنی به فراوانی بخشیده است.

انتخاب با شماست

مغیבוشت باید تصمیم می گرفت. او می دانست که از نظر خود شخصی بی ارزش است و نیز می دانست که داود چه پیشنهادی به او کرده است.

او یا می توانست با غرور بگوید: «نه، متشکرم. من تمام عمر خود را این گونه زندگی کرده ام و اکنون دلیلی وجود ندارد که آن را تغییر دهم. این رویه همیشه بوده و خواهد بود. داود! من در مورد شما شنیده ام. می دانم که هستی و نمی خواهم هیچ رابطه ای با تو داشته باشم» یا می توانست خود را فروتن نموده و بگوید: «من هیچ هستم اما بخاطر پدرم یوناتان و عهد میان او و داود لیاقت یافته ام که بر سفره پادشاه نشسته و از غذای پادشاه بخورم.»

ما نیز همچنین می توانیم بگوییم: «من شخص نالایقی هستم اما به خاطر عهد میان خدا و عیسا این لیاقت را یافته ام که دارای هر آنچه عیسا برای آن مرد و از مرگ برخاست شوم. من حق دارم تا هرچه را که دشمن از من دزدیده دوباره پس گیرم.»

درست همانطور که اموال شاول تصاحب شد، آدم و حوا نیز توسط ابلیس فریب خوردند تا سلطنت بر خلقت را به او واگذار

نمایند. شیطان آمد تا خدای این دوران شود. او هر آنچه را که در اصل به ما تعلق دارد تصاحب کرد. زمین و تمامی پری آن از آن خداوند است (مزمور ۲۴: ۱).

و به ما سپرده شد تا آن را اداره کنیم (پیدایش ۱: ۲۸). ما منصوب گشتیم تا بر خلقت حکومت نماییم، اما انسان با طغیان در مقابل خدا این اختیار خود را به ابلیس واگذار نمود و عملی مخرب در خلقت و کمال آن که بشریت است آغاز گشت.

اجازه ندهید ترس و غرور مانع شود

عیسا مسیح با مرگ و رستاخیز خود خلقت را باز پس گرفت و راهی برای انسان گشود تا بار دیگر همان شخصی بشود که برایش در نظر گرفته شده بود. انسان به شباهت خدا (پیدایش ۱: ۲۷) و اندکی پایین تر از فرشتگان (مزبور ۸: ۵) آفریده شد. انسان با خلقت تازه خود در مسیح، بار دیگر وارد همان موقعیت حکمرانی بر خلقت گردیده است.

اما بشر با یک گزینش مواجه است. آیا او «اموال شاول» را به دست می آورد؟ آیا دارای زمین، خانه و اموالی که نمایانگر بخشش خدا در عیسا مسیح به ماست، می گردد؟ ما حق داریم تا دوباره از آن دارایی برخوردار شویم و بر سفره ی پادشاه غذا بخوریم. به عبارتی ما حق داریم همانند فرزندان باشیم.

توصیف عهد میان داود و یوناتان تصویر واضحی از اتفاقی که هنگام عهد با خدا می‌افتد در اختیار ما قرار می‌دهد. قبل از اینکه داود عهد خود را با یوناتان به خاطر آورد، مگیبوشت به هیچ وجه مطرح نبود. قوم اسرائیل نیز قبل از اینکه خدا عهد خود را با ابراهیم به یاد آورد، همین وضعیت را داشتند، تا این که خدا قوم خود را در تنگی و مصیبت ایشان به خاطر آورد و آنها را از اسارت مصر آزاد گردانید.

خدا قومش را دعوت نکرده بود تا در مصر برده یا در بیابان سرگردان باشند. خدا برکاتش را به فراوانی به ما بخشیده است و فقط ترس و غرور مانع دریافت برکات او می‌گردد. ترس نتیجه‌ی درک اشتباه در مورد شناخت خداست. ما تقریباً از او می‌ترسیم و از این که بفهمیم عهد تازه در عیسی مسیح چیست، چه چیزهایی را در بردارد و چگونه می‌توان آن را به دست آورد، امتناع می‌نماییم.

هدف عهد

عهد به این دلیل بسته می‌شود که یک طرف بتواند از دوستی و ارتباط با طرف دیگر لذت ببرد. خدا با ما عهدی بست. با این که ما از او فاصله می‌گرفتیم، اما او می‌خواست با ما ارتباط داشته باشد. و با این که رابطه‌ی ما با او خصمانه بود، اما می‌خواست دوست ما باشد. او می‌خواست ما را با خود مصالحه دهد و رابطه‌ی دوستانه‌ای با ما داشته باشد.

خدا در عهد خون، حیات خود را به ما می‌دهد که نشانه‌ی بخشش گناهان است. او تمام جرم‌های ما را عفو می‌کند و ما را از تمامی گناهان و ناراستی‌ها پاک ساخته و مقدس می‌گرداند.

خدا قدوس است. زمانی که انسان در گناه سقوط کرد، به طور قطع دیگر هیچ راهی وجود نداشت که او بتواند به مشارکت با خدا ادامه دهد. اگر خدا اراده می‌کرد بصورتی مرئی پایین بیاید، زمین منفجر می‌گشت و اگر می‌خواست خود را به شکل حقیقی خود به کسی آشکار کند، آن شخص بلافاصله می‌مرد.

خدا به خاطر اینکه موسی در عمل مختون ساختن پسرش قصور ورزیده بود با او مخالف بوده و قصد کشتن وی را نمود (خروج ۴: ۲۴). موسی پس از چهل سال زندگی در زمین مدیان،

اکنون در راه بازگشت به مصر بود. او به وضعیت سابق خود برگشته و در نشانه ی عهد ابراهیم که همانا ریختن خون از طریق ختنه بود، قصور ورزیده بود.

خون، مشارکت را ممکن می سازد

می توان پرسید چرا خدایی که محبت است قصد کشتن کسی را دارد، در حالی که مشکل آنجا نیست. در واقع مشکل این است که انسان نمی تواند در حضور یک خدای قدوس زنده بماند مگر اینکه به خون «آغشته» شده باشد، به عبارتی در عهد خون شرکت کند، یعنی در آن جاییکه خون ریخته می شود، تا حیات بخشد. برای پوشش و احاطه بر گناه بشریت، یک زندگی بی عیب لازم است. در عهد قدیمی از خون بز یا گوساله ی بی عیب و نقص برای پوشش گناهان استفاده می شد.

خون عیسا ریخته شد تا ما را باز گردانده، محافظت نماید و در خانواده ی الهی جای دهد.

نمی توانید در آستانه عهد ایستاده و تأسف بخورید که شخص نالایقی هستید. این عمل توهین به خدای زنده است. او گفته است: «از طریق این درگاه رفته و توسط خون وارد شوید. اجازه دهید خون شما را بپوشاند و بگذارید شما را احاطه نماید. از موقعیتی که بعنوان شاهزاده در مسیح دارید، لذت ببرید. بر سر

سفره پادشاه نشسته و از غذای فراوان موجود در آن هر روزه بخورید» (عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۰ را ببینید).

هدف اولیه عهد این بود که رابطه ی میان خدا و انسان را اصلاح نماید. از آن جایی که ابلیس حکمران قانونی سیاره زمین است، خدا می‌بایست از طریق انسان وارد می‌شد. او ابتدا توسط ابراهیم و بعدها به طور کامل توسط عیسا مسیح عمل کرد.

ابراهیم به واسطه ی عهد خود با خدا نماینده ی تمامی کسانی گشت که بعد از او این عهد به ایشان مربوط می‌گشت، همان گونه که یوناتان عهد بست، ولی عهدش شامل حال مغیبوشت نیز گشت، عهد ابراهیم هم به وارثان او مربوط می‌شود.

دوگونه نسل وجود دارد: اول نسل جسمانی است یعنی کسانی که مانند ریگهای کنار دریا هستند و دوم نسل روحانی است یعنی کسانی که مانند ستارگان آسمان هستند (پیدایش ۲۲: ۱۷). ما نسل روحانی ابراهیم هستیم و در رساله غلاطیان می‌خوانیم که چگونه برکت ابراهیم را دریافت کرده‌ایم.

خون به شما پیروزی می‌بخشد

هدف دیگر عهد کسب محافظت بود. اسباط اغلب با همدیگر در حال جنگ بودند و سبط ضعیف تر می‌دانست که در مقابل سبط قوی تر شانس کمتری دارد. به همین دلیل آنها با هم عهد

خون می‌بستند و سبط قوی‌تر متعهد می‌گشت و همیشه از سبط ضعیف‌تر دفاع، محافظت و مراقبت نماید و به آن کمک کند.

زمانی که خدا با ابراهیم عهد بست، او که شخص ضعیفی بود و عده‌ای از خدا یافت: «من سپر تو هستم. من از تو و پس از تو از ذریتت محافظت خواهم نمود. تو را کامیاب خواهم ساخت. اجازه می‌دهم تا بر دشمنانت چیره شوی و دروازه‌های ایشان را بشکنی.» بدینوسیله خدا به ابراهیم و جانشینانش این توانایی را داد که بدون توجه به شرایط موجود، در پیروزی زندگی نمایند. آنها هر وقت که به قدرت احتیاج داشتند آن را از خدا می‌یافتند.

تمام دارایی

عهد بدین طریق بسته می‌شود که دو طرفی که می‌خواهند با هم عهد ببندند، ابتدا تکه‌ای از لباس‌هایشان را به هم می‌دهند و سپس همین عمل را در مورد سلاح‌ها، کلیدها و جواهراتشان انجام می‌دهند که بر تمام دارایی آنها دلالت دارد.

عهد به تسلیم تمام دارایی به طرف مقابل نیازمند است. طرف قرارداد با تسلیم سلاح‌هایش قبول می‌کند که از شریک خود با تمام قدرت، نیرو و توانایی محافظت نماید و موافقت می‌کند که تمام مواقع در اختیار دیگری باشد.

و به این معناست که من تمام دارایی، توانایی، تجهیزات و هر آنچه را که از آن من و در اختیار من است، همچنین تمام قدرت و هستی خود را در اختیار شریکم قرار می‌دهم. عهد به این معناست. اگر تمام این دارایی و توانایی را تسلیم شریک خود نکنم دیگر نمی‌توان به آن عهد گفت. اگر همه چیز را امتناع نمایم در واقع عهد نبسته‌ام.

خدا نام خود را به ما بخشیده

اتفاق دیگری که رخ می‌دهد تغییر نام است. نام ابراهیم پیش از عهد ابرام بود، اما خدا نام ابراهیم را به او داد که به معنی پدر امت‌های بسیار است. (پیدایش ۱۷: ۵) به بیان دیگر خدا ابراهیم را وارد خانواده خود نمود و او را پدر ملت‌های بسیار گردانید. خدا انسان حقیری را برگرفت و از او برای اهداف خود استفاده کرد.

برای ابراهیم این امکان وجود نداشت که پدر امت‌های بسیار گردد، اما برای خدا همه چیز امکان دارد. نیازی نبود ابراهیم کار زیادی انجام دهد. نیازی نبود بوجود آورنده‌ی ایمان باشد. تنها کاری که باید انجام می‌داد این بود که از توانایی خدا بهترین استفاده را بنماید؛ تفاوت بزرگ در این جاست.

ابراهیم نباید موجد چیزی می‌گشت. او باید به خدا اعتماد می‌کرد. به راستی او با خدا عهد بسته بود. «و چون ابرام نود و نه

ساله بود، خداوند برابرم ظاهر شده، گفت: من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو، و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.» (پیدایش ۱۷: ۱-۲)

ابراهیم می‌دانم که پیر و خسته هستی و نمی‌دانی زندگیت چگونه به پایان خواهد رسید اما من خدای قادر مطلق هستم، من خدا هستم، خدای کفایت تام، کفایت تام یعنی کفایت او بیش از حد لازم است. خدایی که خالق آسمان و زمین است ما را تشویق می‌کند: نیازهای شما هر چه باشد من بیش از حد لازم هستم؛ سختی، غم یا مشکلات شما هر چه باشد من خدا هستم و راه حل آنها را دارم. من خدای قادر مطلق هستم و تمام هستی و دارایی من در اختیار شماست.

او همه چیز به ما بخشیده است

ما به تکانی احتیاج داریم تا بفهمیم معنای کامل این که خدا خود را آشکار می‌نماید و تمام دارایی اش را در اختیار ما قرار می‌دهد، به چه معناست. خدا خود را به طرق زیادی توسط پدران و انبیا آشکار نموده است و عبرانیان می‌گویند که حال در این روزهای آخر توسط پسرش خود را مکشوف نموده است. (عبرانیان ۱: ۱-۲)

تمام هستی و دارایی پسر، هر آنچه دارد و انجام می‌دهد مکاشفه‌ای از پدر است. هر کاری که پسر انجام می‌دهد، پدر نیز انجام می‌دهد. پسر فقط آنچه را که پدر به او می‌گوید و نشان می‌دهد بیان کرده و انجام می‌دهد. (یوحنا ۵: ۱۹)

و ما نیز باید هر آنچه را که پسر می‌گوید و انجام می‌دهد، به عمل آوریم. خدا ماهیت وجودی خود را در کلامش آشکار نموده است و همچنین خود را در اختیار ما قرار داده است. او از ما می‌خواهد تا هر آنچه را که در عهدش به ما بخشیده است برای خود بکار ببریم. هر یک از ما می‌توانیم مدام از درک خود نسبت به خدا صحبت نماییم، اما کتاب مقدس بطور صریح آشکار می‌نماید که خدا کیست و چه چیزی برای ما فراهم نموده است.

«او که از پسر خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟»
(رومیان ۸: ۳۲)

خدا این چنین است و به همین دلیل یعقوب رسول این حقیقت را روشن می‌نماید که: «هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از بالاست، نازل شده از پدر نورهای آسمان که در او نه تغییری است و نه سایه ناشی از دگرگونی.» (یعقوب ۱: ۱۷)

خدای ما شخصیت دمدمی مزاجی ندارد که یک روز عبوس و روز دیگر خوشحال باشد. او به طرز عالی شخصیت خود را توسط

عهد خون آشکار می‌نماید و در آن به وضوح به ما نشان می‌دهد که چه کسی است.

برکات و لعنت‌ها

پس از معاوضه لباس‌ها و سلاح‌ها و گذاشتن نام تازه و نوشیدن خون ریخته در شراب به عنوان نمادی از این اصل که «حیات من در تو و حیات تو در من وارد گشته است»، نوبت به صحبت راجع به برکات و لعنت‌ها می‌شود. «شما که عهد مرا نگاه می‌دارید مبارک هستید» بر این اصل دلالت می‌کند که «هر آنچه دارم در اختیار شماست. هر کجا بروید با شما خواهم بود. به شما قدرت خواهم داد، یاری نموده و شفا خواهم بخشید و خود را در اختیار شما می‌گذارم.»

این یک عهد قابل قبول است که حتی امروزه نیز در بعضی نقاط دنیا رعایت می‌گردد.

علاوه بر برکات، لعنت‌ها نیز اعلام می‌شود: «در صورتیکه این عهد از زیر پا بگذارید، ملعون خواهید بود. اگر آن را بشکنید نه تنها شما، بلکه فرزندان و نوه‌های شما نیز پس از شما کشته خواهند شد.»

جالب توجه است که کتاب مقدس نیز در این رابطه صحبت می‌کند. خدا با ابراهیم عهد بسته و به او گفت که متبارک خواهد

بود. این برکت در سراسر پنج کتاب اول کتاب مقدس نمایان است، به خصوص در باب ۲۸ کتاب تثنیه، در آن جا که خدا برکت قومش اسرائیل را اعلام می‌کند، به تفصیل بیان می‌گردد. تمام کسانی که از ذریت ابراهیم هستند، یعنی وارثین وعده، حق دارند تا آن برکت را به دست آورند.

«در شهر مبارک و در صحرا، مبارک خواهی بود. میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایمت و بچه‌های گاو و بره‌های گله تو مبارک خواهند بود. سبد و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود. وقت در آمدنت مبارک، و وقت بیرون رفتنت مبارک خواهی بود. و خداوند دشمنانت را که با تو مقاومت نمایند، از حضور تو منهزم خواهد ساخت، از یک راه بر تو خواهند آمد، و از هفت راه پیش تو خواهند گریخت. خداوند در انبارهای تو و به هر چه دست خود را به آن دراز می‌کنی بر تو برکت خواهد فرمود...»

(تثنیه ۲۸: ۳-۸)

می‌توانید راجع به تمام برکات در ۱۴ آیه اول باب بخوانید. من پیشنهاد می‌کنم بخوانید و در آن‌ها تعمق نمایید و آنچه را که خدا حقیقتاً به اسرائیل وعده داده است، کشف نمایید. شما به وضوح متوجه آنچه خدا تحت عهد قدیمی وعده داده است، می‌گردید که شامل برکات عالی در ارتباط با جسم و جان است و

زمانی که نوبت به روح می‌رسد دارای عهد تازه‌ای می‌گردیم که بر عهد قدیمی سبقت می‌جوید.

ما در عهد قدیمی مبارک بودیم و بخشی از خوشی و سلامتی خدا را دریافت می‌کردیم و او با ما بود. اما در عهد تازه تمامی آن سری را که پولس توسط مکاشفه در مورد مسیح عیسا دریافت کرد، کشف می‌نماییم: خدا در ماست! مسیح نیز در ماست! (کولسیان ۱: ۲۶-۲۷). این کشف هر دو عقیده تولد دوباره و پری روح القدس را در بر می‌گیرد. نه تنها خدا با ماست و در هر کاری که انجام می‌دهیم ما را برکت می‌دهد بلکه او در ماست و از بطن ما نهرهای آب زنده روان خواهد ساخت (یوحنا ۷: ۳۷-۳۸).

اگر در عیسا مسیح خلقت تازه‌ای دارید و با او در آسمان نشانده شده‌اید، این برکت برای هر آنچه متعلق به شماست و تمامی چیزهایی که دارید و دست خود را به سوی هر چه دراز می‌کنید برکتی جاودانی است.

عهدی بهتر

اما خدمتی که عیسا یافته، به مراتب برتر از خدمت آنهاست، به همان میزان که او و واسطه عهدی به مراتب بهتر از عهد قدیم است، عهدی که بر وعده‌های نیکوتر بنا شده است. زیرا اگر عهد

نخست نقصی نداشت، نیازی به طلب کردن عهدی دیگر نبود
(عبرانیان ۸: ۶-۷).

آن عهدی کامل و صددرصد است که همه چیز را در بر دارد و
برای همه کس در مسیح قابل اجرا است. از این رو دیگر لازم
نیست عهد تازه ی دیگری ببندیم. تنها عهدی که در مقام ایمان
دار می‌توانید ببندید، پیمان ازدواج است.

عهد تازه با خون ازلی مهر شده است، یعنی خون خود عیسا
که برای موارد زیادی از جمله بخشش گناهان و هر آنچه شامل
خلقت تازه می‌گردد و همچنین حقوقی مربوط به عهد تازه ریخته
شده شما در روح، جان و جسم مبارک می‌گردید و خدا برای
تمامیت وجود شما ارزش قائل می‌شود.

در عهد با خدای فراوانی

خدا همیشه تغییر ناپذیر و قادر مطلق است. بشریت نیز دارای همان احتیاجاتی است که در زمان عهد ابراهیم داشت. پنج نیاز اساسی انسان این است: رضایت، تدارک، قدرت، هدایت و محافظت. نیاز او به رضایت شامل ارضای روح، نفس و جسم می‌گردد. وقتی دارای تدارک محافظت و قدرت هستیم تا آنچه را خدا آشکار نموده به انجام برسانیم، باید آن را انجام دهیم. ما در اصل دارای هر آنچه نیاز داریم هستیم.

خدا خود را توسط هفت نام عهد آشکار نموده است:

او خداوند شفادهنده شما یا *یهوه رافا* است (خروج ۱۵: ۲۶). این اولین نامی است که بکار برد تا خود را بر قوم خاصش، یعنی قوم عهد آشکار کند. او تمام کسانی را که نزد او می‌آمدند شفا می‌بخشید. به عبارت دیگر تمام کسانی را که به او اعتماد داشتند و ایمان داشتند که او خدا و شفادهنده است شفا می‌بخشید. او *یهوه نسی* یعنی پرچم پیروزی شماست (خروج ۱۷: ۱۵). او شما را محافظت نموده و در حضور شما دشمنانتان را مغلوب می‌کند.

او خداوند مهیا کننده شما یا یهوه یری است (پیدایش ۲۲: ۸). اگر اول ملکوت او را بطلبید سایر چیزها را نیز خواهید داشت (متی ۶: ۳۳). اگر سربازی در ارتش او هستید، تمام احتیاجات شما را برطرف خواهد ساخت (۲ تیموتاؤس ۲: ۴). اگر در ملکوت او قرار دارید، تمامی تدارکاتش را در دسترس شما می‌گذارد. دیدن نحوه ی تدارک خدا شگفت‌انگیز است. به جای اینکه با نگرانی متحمل سختی‌ها گردیم بسیار بهتر است به او اعتماد نماییم.

او خداوند سلامتی شما یا یهوه شالوم است (داوران ۶: ۲۴). پس می‌توانید در آرامش و سلامتی زندگی نمایید.

او خداوند عدالت شما یا یهوه صدقینو/است (ارمیا ۲۳: ۶). او شما را عادل گردانیده، پس دلیلی وجود ندارد که با احساس محکومیت و طردشدگی به زندگی ادامه دهید. برای کسانی که در مسیح عیسا هستند هیچ محکومیتی وجود ندارد (رومیان ۸: ۱). خدا عدالت شماست. وقتی مرتکب اشتباهی می‌شوید می‌توانید به جای اینکه عدالت شخصی خود را جلال بدهید شاهد عدالت او باشید. او خداوند شبان شماست، یهوه روحی (مزمور ۲۳: ۱) - به عنوان یک راهنما، شما را به بهترین چراگاه راهبری میکند. اگر کلام او را بشنوید و هدایت او را در قلب خود جای دهید، او می‌تواند شما را به هر جایی که می‌خواهد رهبری نماید.

او خداوندی است که حاضر مطلق است، یعنی یهوه شمی (حزقیال ۴۸ : ۳۵) - شما هرگز احساس تنهایی نخواهید کرد، او دائماً با شما خواهد بود.

عهد متناسب با تعهد شما عمل می کند

عهد عملی دو طرفه است: خدا بطور صریح می گوید که اگر شما زندگی خود را به او بدهید او حیاتش را به شما خواهد داد. اگر مانند ابراهیم جرأت کنید نگرانی‌ها، وضعیت جسمی و موقعیت موجود خود را به او واگذار نمایید، او نیز حیاتش را به شما خواهد بخشید.

به این معنا که او هدایت می نماید و قدرت، حکمت، سلامتی، محبت، عدالت و هر آنچه را که در حال حاضر نیاز فوری دارید، فراهم می کند. به شرط آن که اعتراف نمایید: «من از نظر خودم هیچ هستم اما خود را آماده می کنم تا شخص مبارکی باشم.»

آیا شما نیز خود را آماده می سازید تا شخص مبارکی باشید؟ کار خیلی ساده‌ای است و بخاطر سادگی اغلب اوقات غرور وارد عمل می شود و می گوید: «نمی تواند کار آسانی باشد.» در حالی که دقیقاً همین طور است. تنها کاری که باید انجام دهیم، این است که خود را به تخت خدا برسانیم. با خون عیسا می توانیم همیشه بدون وا همه به تخت فیض نزدیک شویم. در آن جا رحمت را کسب

نموده و فیضی را خواهیم یافت که در وقت نیاز به ما کمک می‌کند
(عبرانیان ۴: ۱۶). خدا تمامی نیازهای روح، نفس و جسم را
برآورده خواهد نمود. او مشتاق انجام این کار است.